

ارزیابی حقوقی سازوکارهای دموکراسی مشارکتی در مدیریت

شهری و نقش شوراهای محلی در حکمرانی عمومی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۶/۰۳)

معین مهدانیان اردستانی^۱

دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران.

چکیده

در این مقاله، سازوکارهای دموکراسی مشارکتی در مدیریت شهری ایران با تأکید بر نقش شوراهای محلی و در مقایسه تطبیقی با الگوی حکمرانی شهری فرانسه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. پژوهش با تکیه بر چارچوب‌های نظری حکمرانی مشارکتی، حقوق اساسی و مطالعات تطبیقی، ابتدا بنیان‌های حقوقی و نهادی مشارکت در ایران را واکاوی می‌کند و نشان می‌دهد که علی‌رغم پیش‌بینی گسترده سازوکارهای مشارکتی در قوانین، تحقق عملی آن همچنان با چالش‌های ساختاری، فرهنگی و نهادی روبه‌رو است. در ادامه، سازوکارها و تجربه‌های مشارکتی در فرانسه—مانند بودجه‌ریزی مشارکتی، شوراهای محلی مشورتی، و نهادهای میانجی شهروندی—به‌عنوان نمونه‌ای از مدل‌های پیشرفته مشارکت شهری تحلیل می‌شوند تا شکاف‌ها، ظرفیت‌ها و الزامات انتقال تجربیات مقایسه گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کارآمدی دموکراسی مشارکتی نه صرفاً تابع طراحی حقوقی، بلکه حاصل تعامل میان اراده سیاسی، ظرفیت نهادی و فرهنگ مشارکت است؛ موضوعی که در ایران نیازمند بازآفرینی نهادی، تقویت سازوکارهای پاسخگویی، و ارتقای زیرساخت‌های دیجیتال مشارکتی است. در نهایت، مقاله تصویری دقیق از مسیرهای بهبود حکمرانی شهری در ایران با بهره‌گیری از الگوهای تطبیقی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: دموکراسی مشارکتی، مدیریت شهری، شوراهای محلی، مطالعه تطبیقی

فرانسه



مقدمه

دموکراسی مشارکتی در مدیریت شهری، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای نوین حکمرانی، تلاش می‌کند فاصله میان شهروندان و نهادهای قدرت را کاهش دهد و تصمیم‌گیری‌های محلی را به واقعیت‌های اجتماعی نزدیک‌تر کند (Thomas, ۲۰۰۳). تحول ساختارهای اداری، پیچیدگی مسائل شهری، و افزایش مطالبات شهروندان در حوزه‌های خدمات عمومی، شفافیت، عدالت فضایی و توسعه پایدار، سبب شده است که الگوهای سنتی مدیریت متمرکز با چالش‌های جدی روبه‌رو شوند. ازاین‌رو، نظام‌های مختلف حکمرانی به‌ویژه در حوزه مدیریت شهری، به سمت سازوکارهایی حرکت کرده‌اند که مشارکت عمومی را نه به‌عنوان اقدامی تشریفاتی، بلکه به‌عنوان بخشی بنیادی از فرآیند سیاست‌گذاری شهری بپذیرند (Cetinturk & Gunal, ۲۰۲۲).

مشارکت شهروندان در قالب انتخابات محلی، سازوکارهای مشورتی، بودجه‌ریزی مشارکتی، نهادهای مردمی و شوراهای محلی می‌تواند کیفیت تصمیم‌گیری را ارتقا دهد و مشروعیت اقدامات عمومی را تقویت کند. این تحولات در حقوق عمومی نیز بازتاب یافته و مفهوم «حق مشارکت» به‌عنوان یک حق عمومی و بخشی از حقوق شهروندی در اسناد بین‌المللی، قوانین اساسی و ساختارهای اداری کشورها به رسمیت شناخته شده است.

در این میان، شوراهای محلی یکی از نهادهای کلیدی برای تحقق دموکراسی مشارکتی محسوب می‌شوند؛ زیرا هم از طریق انتخاب مستقیم یا غیرمستقیم شهروندان شکل می‌گیرند و هم در حوزه‌های مهمی مانند برنامه‌ریزی شهری، خدمات عمومی، نظارت اداری و پیگیری مطالبات اجتماعی ایفای نقش می‌کنند. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، شوراهای محلی تنها نهادهای مشورتی نیستند، بلکه دارای صلاحیت‌های تصمیم‌گیری، نظارتی و حتی تقنینی در محدوده محلی بوده و به‌عنوان حلقه اتصال میان دولت مرکزی و مردم عمل می‌کنند (Breuillard, ۲۰۱۵). نگاه مدرن به مدیریت شهری نیز بر تمرکززدایی، استقلال نهادی و ارتقای نقش شوراهای محلی در تحقق اهداف حکمرانی خوب تأکید دارد؛ اهدافی مانند پاسخگویی، شفافیت، کارایی، عدالت، رعایت حقوق شهروندی و افزایش اعتماد عمومی. به همین دلیل،



بررسی جایگاه حقوقی شوراهای محلی و سازوکارهای مشارکتی مرتبط با آنها نه تنها از منظر نظری اهمیت دارد، بلکه پیامدهای مستقیم بر عملکرد عملی مدیریت شهری و کیفیت زندگی شهروندان دارد.

در مطالعه تطبیقی، تجربه فرانسه یکی از نمونه‌های برجسته و الهام‌بخش محسوب می‌شود؛ کشوری که سابقه طولانی در تمرکززدایی، تقویت نهادهای محلی و تکوین ساختارهای مشارکتی دارد. فرانسه با اصلاحات اداری متعدد از دهه ۱۹۸۰ به بعد، به‌ویژه مجموعه اصلاحات معروف به «قوانین تمرکززدایی»^۱، نظام مدیریت شهری خود را در جهت افزایش استقلال شهرداری‌ها، گسترش نقش شوراهای محلی، تقویت نظارت دموکراتیک و مشارکت سازمان یافته شهروندان توسعه داده است. الگوی فرانسه نشان می‌دهد که مشارکت عمومی در سطح محلی زمانی می‌تواند اثربخش باشد که هم در قانون اساسی و قوانین عادی جایگاه روشن داشته باشد و هم در سازوکارهای نهادی، ابزارهای عملی اجرای آن پیش‌بینی شود؛ از جمله شوراهای محله، جلسات عمومی مشورتی، همه‌پرسی‌های محلی، بودجه‌ریزی مشارکتی و سازوکارهای شفافیت اداری. علاوه بر این، تجربه فرانسه بیانگر آن است که شوراهای محلی تنها ابزار تصمیم‌گیری نیستند، بلکه بستری برای پرورش فرهنگ مشارکت، افزایش آگاهی عمومی، کاهش تنش‌های اجتماعی و تقویت حس تعلق شهروندی نیز به شمار می‌روند (Lefebvre, ۲۰۱۳).

مطالعه تطبیقی میان ایران و فرانسه فرصت مناسبی ایجاد می‌کند تا نقاط قوت و ضعف هر دو نظام در حوزه دموکراسی مشارکتی و مدیریت شهری بررسی شود. در ایران، شوراهای اسلامی شهر و روستا به عنوان یکی از دستاوردهای مهم قانون اساسی، ظرفیت بالقوه‌ای برای گسترش مشارکت مردم در اداره امور محلی ایجاد کرده‌اند. با این حال، بررسی دقیق کارکردهای حقوقی، محدودیت‌ها، چالش‌های نهادی، اختیارات قانونی و کیفیت ارتباط شوراهای شهروندان نشان می‌دهد که این ظرفیت همچنان به‌طور کامل محقق نشده است. از جمله عواملی که در این مسیر تأثیرگذار است می‌توان به ضعف در تمرکززدایی واقعی، مداخله

^۱ Décentralisation



گسترده دستگاه‌های اجرایی، ابهام در حدود صلاحیت‌ها، کمبود سازوکارهای مشارکتی غیرانتخاباتی، ضعف شفافیت اداری، و عدم پیوند ساختاری تصمیم‌گیری محلی با مشارکت سازمان یافته شهروندان اشاره کرد. در مقابل، تحلیل تجربه فرانسه می‌تواند نشان دهد که چگونه اصلاح قوانین، تقویت استقلال مالی و اداری شهرداری‌ها، و ایجاد نهادهای مکمل مشارکتی می‌تواند به ارتقای اثرگذاری شوراهای محلی کمک کند.

این پژوهش با هدف بررسی حقوقی سازوکارهای دموکراسی مشارکتی در مدیریت شهری و تحلیل نقش شوراهای محلی در چارچوب حکمرانی عمومی، به صورت تطبیقی بین ایران و فرانسه انجام می‌شود. تمرکز اصلی بر این است که روشن شود چگونه ساختارهای قانونی، ابزارهای مشارکت و نظام تصمیم‌گیری در هر دو کشور طراحی شده‌اند، چه نقاط اختلاف و اشتراک دارند، و چه اصلاحاتی می‌تواند برای بهبود نقش شوراها و ارتقای مشارکت شهروندان در مدیریت شهری مفید باشد. این مطالعه با رویکردی تحلیلی و تطبیقی تلاش می‌کند نشان دهد که تحقق دموکراسی مشارکتی تنها با وجود نهادهای انتخابی ممکن نیست، بلکه نیازمند سازوکارهای حقوقی دقیق، شفافیت، فرهنگ مشارکت و ساختار اداری پاسخگوست. هدف نهایی، ارائه تصویری روشن از مسیرهای تقویت شوراهای محلی و توسعه الگوهای مشارکتی در راستای حکمرانی کارآمدتر و مردم‌محورتر در مدیریت شهری ایران است.

بخش اول: مبانی نظری و مفهومی دموکراسی مشارکتی در مدیریت شهری

دموکراسی مشارکتی در دهه‌های اخیر به عنوان یکی از رویکردهای نوین حکمرانی شهری مورد توجه نظام‌های حقوقی و مدیریتی قرار گرفته است؛ رویکردی که بر تقویت نقش مستقیم شهروندان در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری عمومی تأکید می‌کند و از این منظر، مکمل یا حتی اصلاح‌کننده مدل‌های سنتی دموکراسی نمایندگی به شمار می‌رود. گسترش شهرنشینی، پیچیده‌تر شدن نیازهای شهری، تکثر ذی‌نفعان، و افزایش توقعات اجتماعی از مدیریت شهری، ضرورت بازاندیشی در الگوهای اداره امور شهر و ارتقای سازوکارهای مشارکت شهروندان را دوچندان کرده است. در چنین ساختاری، شوراهای محلی به عنوان



حلقه واسط میان جامعه و نهادهای رسمی تصمیم‌گیری نقش کلیدی ایفا می‌کنند (Arhip-، ۲۰۲۴)؛ نهادی که در بسیاری از کشورها از جمله ایران و فرانسه، هم به لحاظ حقوقی و هم به لحاظ نهادی، پشتوانه قانونی و ساختاری دارد و می‌تواند بستر تحقق دموکراسی مشارکتی را فراهم آورد.

با وجود این، کارآمدی شوراهای در گرو تعیین دقیق حدود صلاحیت‌ها، اختیارات، ابزارهای مشارکت و تضمین‌های حقوقی است؛ زیرا بدون چارچوب حقوق عمومی روشن، مشارکت مردمی نمی‌تواند به سطح اثرگذاری پایدار برسد. مطالعه تطبیقی ایران و فرانسه، که هر دو تجربه نهادمند شوراهای را دارند اما با فلسفه حقوقی، ساختار اداری و سنت‌های دموکراتیک متفاوت، امکان تحلیل دقیق‌تری از ظرفیت‌ها و محدودیت‌های دموکراسی مشارکتی در حکمرانی شهری فراهم می‌سازد. فرانسه با سابقه طولانی تمرکز اداری و سپس حرکت تدریجی به سوی تمرکززدایی، نمونه‌ای قابل توجه برای بررسی چگونگی تبدیل شوراهای محلی به بازیگران واقعی حکمرانی است. در مقابل، ایران در دو دهه اخیر در مسیر تقویت شوراهای حرکت کرده، اما همچنان با چالش‌هایی در زمینه اختیارات، کارکرد نهادی و ارتباط شورا با مدیریت اجرایی شهر مواجه است. بخش نخست مقاله حاضر با تمرکز بر مبانی نظری دموکراسی مشارکتی و جایگاه شوراهای در حکمرانی شهری، بستری تحلیلی برای ورود به بررسی تطبیقی فراهم می‌آورد.

بند اول: تبیین مفاهیم بنیادین دموکراسی مشارکتی و تمایز آن با دموکراسی نمایندگی

زمینه نظری دموکراسی مشارکتی ریشه در نقدهای وارد بر دموکراسی نمایندگی دارد؛ نقدهایی که بر ناکفایتی سازوکارهای انتخاباتی در تضمین پیوند مستمر میان جامعه و نهادهای حکمرانی تأکید می‌کنند (Rey & Maly, ۲۰۲۳). در مدل سنتی دموکراسی نمایندگی، شهروند پس از انتخاب نماینده، عملاً نقش فعالی در فرایند تصمیم‌گیری رسمی ندارد و این امر به مرور موجب شکل‌گیری شکاف میان ساختار قدرت و بدنه اجتماعی می‌شود. نظریه پردازانی چون پیتکن، باربر و هابرماس بر این نکته تأکید دارند که کارآمدی نظام‌های



سیاسی در گرو مشارکت مستمر و نهادمند شهروندان است، نه صرفاً مشارکت دوره‌ای در انتخابات. از این منظر، دموکراسی مشارکتی رویکردی است که هدف آن ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری عمومی از طریق درگیر ساختن شهروندان و گروه‌های محلی در فرآیندهای سیاست‌گذاری و مدیریت عمومی است. این مشارکت می‌تواند از سطوح ابتدایی مانند مشاوره و اطلاع‌رسانی آغاز شود و تا سطوح بالاتری همچون تصمیم‌سازی مشترک، نظارت عمومی و حتی اختیارگذاری به نهادهای محلی گسترش یابد.

در مدیریت شهری، اهمیت مشارکت مضاعف است؛ زیرا مسائل شهری نه تنها پیچیده، بلکه به شدت محلی و مبتنی بر نیازهای روزمره شهروندان هستند و تصمیم‌گیری درباره آنها بدون حضور جامعه، زیان‌بار یا غیرکارآمد خواهد بود. از این رو، دموکراسی مشارکتی در مدیریت شهری صرفاً یک مفهوم نظری نیست، بلکه ضرورتی عملی برای دستیابی به حکمرانی مطلوب به شمار می‌رود. نظریه حکمرانی شهری نیز بر همین مبنا شکل گرفته است: حکمرانی مجموعه‌ای از تعاملات شبکه‌ای میان دولت، نهادهای عمومی، بخش خصوصی و گروه‌های اجتماعی است و نقش یک‌جانبه دولت به‌تنهایی نمی‌تواند مسائل شهر را حل کند. شوراهای محلی دقیقاً در این نقطه اهمیت می‌یابند؛ نهادی که می‌تواند هماهنگ‌کننده، تسهیل‌کننده و نماینده جامعه محلی در ساختار حکمرانی باشد (Monnery & Wolff, ۲۰۲۳).

برای تحقق چنین جایگاهی، شوراها باید از پشتوانه حقوق عمومی کافی برخوردار باشند. در واقع، دموکراسی مشارکتی، بدون تضمین‌های حقوقی و بدون ساختار نهادی مشخص، به‌راحتی می‌تواند به سطحی از مشارکت صوری و غیرمؤثر تقلیل یابد. حقوق عمومی ابزار اصلی تضمین واقعی بودن مشارکت است (دشتی، ۱۳۸۸). نخست، قانون باید حدود صلاحیت‌های شورا را شفاف، قابل اعمال و فارغ از ابهامات تفسیری تعریف کند. دوم، سازوکارهای مشارکت عمومی باید به گونه‌ای طراحی شوند که شهروندان نه صرفاً شنونده تصمیمات، بلکه شریک واقعی در مراحل مختلف تصمیم‌سازی باشند. سوم، تضمین‌های نظارتی و پاسخگویی باید برقرار باشد تا شوراها و مدیریت شهری در برابر جامعه مسئول باقی



بمانند. چهارم، نظام اداری و مالی شهر باید در وضعیتی باشد که امکان اعمال اختیارات شوراها را فراهم آورد؛ زیرا اختیارات بدون ابزار، منجر به ناکارآمدی نهادی خواهد شد. در چارچوب نظری دموکراسی مشارکتی، نقش شوراها نه صرفاً نمایندگی سیاسی، بلکه شکل دهی به عرصه عمومی محلی است. مطابق نظریه حوزه عمومی هابرماس، مشارکت شهروندان تنها زمانی معنا دارد که فرآیند تبادل عقلانی و گفت‌وگوی عمومی وجود داشته باشد. شوراها می‌توانند بستری برای این گفت‌وگو باشند، مشروط بر آنکه از استقلال رأی، آزادی عمل و ابزارهای نهادی لازم برخوردار باشند. شوراها، برخلاف پارلمان‌های ملی، نزدیک‌ترین نهاد حاکمیتی به شهروندانند و این نزدیکی امکان فهم دقیق‌تر نیازهای محلی و کنشگری مسئولانه‌تر را فراهم می‌سازد. از همین رو، شوراهای محلی در بسیاری از نظام‌ها نقطه کانونی تحقق دموکراسی مشارکتی محسوب می‌شوند.

در تحلیل تطبیقی، توجه به تفاوت‌های ساختاری در سطوح تمرکز و تمرکززدایی اهمیت اساسی دارد. فرانسه برای سال‌ها نظامی متمرکز داشت و شهرداری‌ها و شوراهای محلی از اختیارات محدود برخوردار بودند؛ اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد موجی از اصلاحات تمرکززدایانه آغاز شد که زمینه تقویت شوراهای محلی را فراهم کرد. در این کشور، شوراهای محلی نه فقط نقش مشورتی، بلکه نقش تصمیم‌ساز و حتی تصمیم‌گیر دارند و بسیاری از حوزه‌های مدیریت شهری از طریق نهادهای منتخب محلی اداره می‌شود. در مقابل، ایران هرچند با تصویب قانون شوراها در دهه ۱۳۷۰ گام مهمی به سوی مشارکت شهری برداشت، اما هنوز با محدودیت‌هایی در سطح اختیارات و ارتباط شورا با مدیریت اجرایی شهر مواجه است. این تفاوت زمینه مناسب برای مقایسه ظرفیت‌ها، موانع و پیامدهای حقوقی هر دو نظام را فراهم می‌سازد.

بند دوم: جایگاه مدیریت شهری در حکمرانی عمومی و ضرورت مشارکت شهروندان

در بررسی مبانی حقوقی شوراهای محلی، نخستین مسئله، جایگاه این شوراها در هرم قدرت عمومی است. از منظر حقوق عمومی، شوراهای محلی نهادهایی هستند که باید جایگاهی میانی



میان مردم و دولت داشته باشند و در چارچوب اصل تمرکززدایی، به‌عنوان بخشی از ساختار حاکمیت عمل کنند (ابوالمعالی و دانش فرد، ۱۳۹۷). اصل تمرکززدایی اداری و سیاسی در فرانسه به‌عنوان یکی از اصول بنیادین اداره محلی پذیرفته شده و حتی در قانون اساسی این کشور نیز انعکاس یافته است. این اصل مبتنی بر واگذاری بخشی از اختیارات دولت مرکزی به واحدهای محلی، همراه با اعطای شخصیت حقوقی مستقل و اختیار تصمیم‌گیری در امور محلی است. شوراهای محلی فرانسه محصول همین فلسفه‌اند؛ آنها دارای صلاحیت‌های گسترده در حوزه‌های حمل‌ونقل، برنامه‌ریزی شهری، خدمات عمومی، بودجه‌ریزی، توسعه پایدار و امور فرهنگی هستند و می‌توانند در قالب سازوکارهای متنوع مشارکت، شهروندان را در تصمیم‌گیری مشارکت دهند (Pradeau, ۲۰۲۰). چنین اختیاراتی موجب شده است که شوراها در فرانسه نقش مؤثر و واقعی در حکمرانی شهری ایفا کنند.

اما در ایران، با وجود تصریح قانون اساسی بر تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا، چالش‌هایی اساسی وجود دارد که بر ظرفیت مشارکت‌محور شوراها اثر می‌گذارد. نخستین چالش، تداخل صلاحیت میان شوراها و مدیریت اجرایی شهر است؛ به‌گونه‌ای که شهردار (به‌عنوان مدیر اجرایی) در بسیاری از موارد تابع سلسله‌مراتب اداری دولت محسوب می‌شود، نه صرفاً منتخب شورا. این امر موجب محدودیت شوراها در اعمال اراده و اختیارات قانونی خود می‌شود (دشتی، ۱۳۸۸). دومین چالش، عدم استقلال مالی کافی شهرداری‌ها و شوراهاست که باعث وابستگی بیش از حد به منابع دولتی شده و توان برنامه‌ریزی مشارکتی را کاهش می‌دهد. سوم، نبود سازوکارهای حقوقی الزام‌آور برای مشارکت شهروندان است؛ اگرچه قانون شوراها امکان مشارکت مردمی را پیش‌بینی کرده، اما ابزارهای نهادی لازم برای تحقق مشارکت مؤثر هنوز به‌طور کامل شکل نگرفته است. چهارم، ضعف نظام نظارتی و پاسخگویی است که گاه موجب ناکارآمدی شوراها یا بروز تعارض میان شورا و مدیریت اجرایی می‌شود.

نکته مهم آن است که دموکراسی مشارکتی، با وجود اهمیت نظری، بدون پشتوانه حقوقی روشن و سازوکار نهادی کارآمد قابل تحقق نیست. در تحلیل تطبیقی، روشن می‌شود که نقش قانون و ساختار حقوقی در شکل‌گیری شوراهای توانمند حیاتی است. فرانسه از طریق



اصلاحات گسترده قانونی، شوراها را از نهادهای تشریفاتی به نهادهای تصمیم‌ساز تبدیل کرده است؛ به‌ویژه با واگذاری اختیار تنظیم مقررات محلی، اختیار مالی، حق نظارت و امکان تشکیل نهادهای مشارکتی محلی. در مقابل، ایران هنوز نیازمند اصلاحاتی است که شوراها را از حالت محدود و نظارتی به سمت نهادی تصمیم‌ساز سوق دهد.

یکی از محورهای مهم در تحلیل تطبیقی، سازوکارهای مشارکت شهروندان است. در فرانسه، شوراها از مجموعه گسترده‌ای از ابزارهای مشارکتی بهره می‌برند؛ از جمله بودجه‌ریزی مشارکتی، مشورت‌های عمومی، انجمن‌های محلی، همه‌پرسی‌های محلی، مطالعات اجتماعی، گروه‌های محلی ذی‌نفعان و شوراهای محله. این ابزارها موجب می‌شود که مشارکت شهروندان نه فقط نمادین، بلکه واقعی و تأثیرگذار باشد. شهروندان در این ساختار در سطوح مختلف فرایند سیاست‌گذاری حضور دارند و شوراها نقش تسهیل‌کننده و هماهنگ‌کننده میان مدیریت شهری و جامعه را ایفا می‌کنند (Lefebvre, ۲۰۱۳).

در ایران، هرچند ظرفیت مشارکت مردمی وجود دارد و شوراها نیز می‌توانند آن را به کار گیرند، اما ابزارها و نهادهای مشارکتی هنوز به سطح نهادمند و الزام‌آور نرسیده‌اند. شوراهای محله، انجمن‌های شهروندی، سمن‌ها و فرایندهای مشورتی در بسیاری از موارد فاقد چارچوب حقوقی مشخص یا ضمانت اجرای لازم هستند. در نتیجه، مشارکت مردمی غالباً به شکل محدود، موردی و غیرنظام‌مند باقی می‌ماند و شوراها نمی‌توانند نقش واقعی خود را در تولید سیاست‌های عمومی محلی ایفا کنند. این تفاوت نشان می‌دهد که استقرار دموکراسی مشارکتی نیازمند پشتوانه حقوقی، اداری و مالی پایدار است.

بخش دوم: سازوکارهای مشارکت در مدیریت شهری ایران و نقش شوراهای محلی

مشارکت‌پذیری در مدیریت شهری ایران به‌عنوان یکی از ارکان حکمرانی محلی پس از انقلاب اسلامی به‌ویژه با تصویب اصل هفتم و صدم قانون اساسی، جایگاهی رسمی و حقوقی یافته است. شوراهای اسلامی شهر و روستا بر مبنای این اصول، به‌مثابه نهادهای محلی منتخب مردم، وظیفه سامان‌دهی امور محلی، نظارت بر عملکرد شهرداری‌ها، و تحقق مشارکت



شهروندان در اداره امور عمومی را بر عهده دارند. با این حال، میزان تحقق عملی مشارکت شهروندان در عمل تابع سازوکارهای حقوقی، ظرفیت نهادی، فرهنگ سیاسی و نظام مدیریت شهری کشور است (محمدزاده اصل و همکاران، ۱۳۹۴).

در دهه‌های اخیر، گسترش شهرنشینی، پیچیده‌شدن مسائل شهری، شکل‌گیری مطالبات جدید شهروندی و ضرورت ارتقای شفافیت و پاسخگویی، اهمیت نقش شوراها و سازوکارهای مشارکتی را دوچندان کرده است. در عین حال، چالش‌هایی همچون محدودیت اختیارات شوراها، فقدان ابزارهای کارآمد مشارکت عمومی، ضعف نهادهای میانجی، عدم انسجام قانونی و ناتوانی شهرداری‌ها در ایجاد سازوکارهای رسمی برای مشارکت مؤثر، مانع از تحقق کامل اهداف مشارکت محور شده است. از این رو، تحلیل ساختار حقوقی شوراها و بررسی سازوکارهای مشارکتی موجود در مدیریت شهری ایران، پیش‌شرطی اساسی برای ارزیابی ظرفیت حکمرانی محلی در چارچوب توسعه مشارکت دموکراتیک محسوب می‌شود.

بند اول: ساختار حقوقی و قانونی شوراهای اسلامی شهر و روستا در ایران

چارچوب حقوقی مربوط به شوراهای اسلامی شهر و روستا در ایران بر پایه اصول ۷، ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون اساسی بنا شده است که در آن شوراها به عنوان نهادهایی منتخب برای اداره امور محلی و تحقق مشارکت عمومی به رسمیت شناخته می‌شوند و قوانین عادی از جمله «قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران» مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن، ساختار، حدود وظایف، ابزارهای نظارتی و شیوه عمل این نهادها را تبیین می‌کند.

مطابق این چارچوب، شوراها نقشی تعیین‌کننده در انتخاب شهردار، تصویب بودجه شهرداری، نظارت بر عملکرد شهرداری و سازمان‌های وابسته، تصویب برنامه‌های توسعه شهری و نظارت بر حسن اجرای مقررات محلی دارند؛ اما این اختیارات در عمل تحت تأثیر محدودیت‌های ساختاری، مداخلات نهادهای بالادستی و عدم استقلال مالی کامل شهرداری‌ها با چالش‌هایی مواجه است (ایمانی جاجرمی و کریمی، ۱۳۸۸). علاوه بر این، رابطه شورا و شهردار در عمل از ثبات حقوقی کافی برخوردار نیست و گاه ساختار حقوقی موجود زمینه‌ساز تنش‌های نهادی،



تعارض نقش‌ها و تداخل صلاحیت‌ها شده است. ابزارهای نظارتی شوراها نیز هرچند به صورت قانونی تعریف شده‌اند، اما در مرحله اجرا به دلیل ضعف نهادهای پشتیبان، محدودیت دسترسی به اطلاعات، نبود نظام شفافیت مالی استاندارد و فقدان ضمانت اجرای مؤثر، کارآمدی لازم را ندارند (ویسی، ۱۳۹۴). از سوی دیگر، شوراها در سیاست گذاری شهری باید نقش فعال ایفا کنند، اما بسیاری از تصمیمات مهم شهری در سطوح ملی یا در چارچوب قوانین بخشی اتخاذ می‌شود و شوراها تنها در محدوده‌ای کوچک امکان اثرگذاری دارند. چالش‌های حقوقی همچون نبود سازوکار مشخص برای پاسخگویی شهرداری‌ها، فقدان نظام ارزیابی عملکرد، و وابستگی بودجه‌ای شهرداری‌ها به دولت نیز استقلال عملی شوراها را محدود می‌کند. این وضعیت بیانگر شکاف میان ساختار حقوقی و کارکرد واقعی شوراهاست؛ شکافی که موجب شده شوراهای محلی نتوانند ظرفیت بالقوه خود را در تحقق حکمرانی مشارکتی و توسعه مدیریت شهری دموکراتیک به طور کامل به فعلیت برسانند.

بند دوم: سازوکارهای مشارکت شهروندان در مدیریت شهری ایران و مشکلات تحقق عملی آن

مشارکت شهروندان در مدیریت شهری ایران از طریق مجموعه‌ای از ابزارهای قانونی و نهادی مانند جلسات علنی شوراها، امکان حضور و اظهارنظر شهروندان، سامانه‌های ارتباط مردمی، گزارش‌های مردمی، طرح‌های موضعی مشارکت محور، تجربیات محدود بودجه‌ریزی مشارکتی و برخی سامانه‌های نوین مشارکت آنلاین دنبال شده است، اما این سازوکارها در مقایسه با استانداردهای حکمرانی مشارکتی هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارند (صابری تهرانی و یزدانی زازرانی، ۱۴۰۱). جلسات علنی شوراها به عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای شفافیت و مشارکت، غالباً از نظر اطلاع‌رسانی، دسترسی عمومی، و امکان تعامل واقعی شهروندان با اعضای شورا دچار محدودیت است و در عمل نقش نظارتی و مشارکتی آنها کمتر از ظرفیت نظری‌شان است. سامانه‌های مشارکت آنلاین نیز اگرچه در سال‌های اخیر توسعه یافته‌اند، اما به دلیل ضعف زیرساخت دیجیتال، نبود الزام قانونی برای بهره‌گیری از نتایج مشارکت، محدود بودن دامنه دسترسی شهروندان و عدم اعتماد عمومی به فرآیندهای اجرایی،



نتوانسته‌اند مشارکت مؤثر و فراگیر ایجاد کنند (محمدزاده اصل و همکاران، ۱۳۹۴). تجربه بودجه‌ریزی مشارکتی در چند شهر نمونه نیز عمدتاً محدود، غیرساختاریافته و فاقد چارچوب حقوقی الزام‌آور بوده است. از سوی دیگر، مشارکت مؤثر نیازمند فرهنگ مشارکت‌جویی، نهادهای مدنی توانمند، شفافیت مالی، دسترسی آزاد به اطلاعات و نظام تصمیم‌گیری پاسخگو است، در حالی که فقدان این عناصر سبب شده مشارکت شهروندان بیشتر به سطح مشورتی و نمادین محدود شود. در کنار این موارد، چالش‌های فرهنگی همچون بی‌اعتمادی عمومی، ضعف آموزش شهروندی، نگاه منفعلانه به مدیریت شهری و عدم آشنایی با حقوق مشارکتی نیز مانع از مشارکت فعال می‌شود. در نتیجه، سازوکارهای مشارکت موجود با وجود ظرفیت بالقوه، به علت ضعف ساختاری و فرهنگی و نبود ضمانت اجرا، هنوز نتوانسته‌اند نقش مؤثری در سیاست‌گذاری شهری ایفا کنند و برای تحقق مشارکت حقیقی و پایدار نیازمند اصلاحات حقوقی، نهادی و فرهنگی گسترده‌اند.

بخش سوم: مطالعه تطبیقی با فرانسه و تحلیل کارآمدی الگوها

در رویکرد تطبیقی به کارآمدی الگوهای دموکراسی مشارکتی در مدیریت شهری، مقایسه ایران و فرانسه فرصتی فراهم می‌کند تا تفاوت‌های عمیق بنیان‌های حقوقی، سنت‌های حکمرانی محلی، ابزارهای مشارکتی و کیفیت نهادینه‌سازی مشارکت شهروندان در فرایندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری شهری آشکار شود. فرانسه به‌عنوان یکی از کهن‌ترین نظام‌های اداری اروپایی، سازوکارهای مشارکتی را در امتداد یک سنت دیرینه تمرکززدایی و تقویت «دموکراسی محلی» توسعه داده است؛ سنتی که از دهه ۱۹۸۰ به‌ویژه با «قوانین دفرر» و سپس در دهه‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ با اصلاحات متعدد، عملاً شهروندان را به کنشگران فعال در مدیریت امور شهری تبدیل کرده است. برعکس، در ایران بنیان شوراهای محلی گرچه در قانون اساسی تثبیت شده و اصولاً واجد ظرفیت‌های بالقوه برای تقویت مشارکت مردمی است، اما در عمل به دلیل محدودیت‌های ساختاری، وابستگی نهادی و ضعف ابزارهای مشارکتی نتوانسته جایگاه مؤثر خود را در حکمرانی شهری تثبیت کند. در فرانسه، شهرداری‌ها و شوراهای محلی به‌عنوان نهادهایی با استقلال مالی، صلاحیت‌های گسترده و امکان تدوین و



اجرای سیاست‌های محلی، نقش محوری در مدیریت امور شهری دارند و سازوکارهایی مانند بودجه‌ریزی مشارکتی، کارگاه‌های هم‌اندیشی شهری، شورای محله، همه‌پرسی محلی و سامانه‌های دیجیتال مشارکت، نه بر مبنای توصیه بلکه بر اساس الزام قانونی و «حق مشارکت» نهاده شده در قوانین اداره محلی و منشور محیط‌زیست فرانسه اجرا می‌شوند (Fairstein et al. ۲۰۲۳). این در حالی است که در ایران بسیاری از ابزارهای مشارکتی یا جنبه اختیاری دارند، یا سازوکار اجرایی آن‌ها در قوانین عادی به صورت مبهم تعریف شده، یا اساساً در سطح مدیریت شهری پیاده‌سازی نشده‌اند و در نتیجه، مشارکت عمومی غالباً به نظارت محدود شهروندان یا حضور نمادین در برخی فرآیندها تقلیل یافته است.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها در نسبت شوراهای محلی با دولت مرکزی است. در فرانسه، اصل تمرکززدایی تضمین می‌کند که دولت مرکزی در تصمیمات اجرایی و مالی شهرها دخالت مستقیم نداشته باشد و ساختارهای نظارتی نیز عمدتاً به ارزیابی قانونی بودن تصمیمات محدود شود، نه تعیین محتوای سیاست‌ها. در ایران اما گستره وسیع وظایف دولتی، سلسله‌مراتب عمودی قدرت، و وابستگی مالی شهرداری‌ها به نظام درآمدی ناپایدار و دولت‌محور، باعث شده شوراهای نتوانند استقلال واقعی در سیاست‌گذاری و اعمال نظارت داشته باشند. این تفاوت در استقلال نهادی، مستقیماً بر کیفیت و عمق مشارکت اثر می‌گذارد، زیرا مشارکت مردمی زمانی معنا می‌یابد که تصمیمات نهاد محلی دارای اثر حقوقی ملموس باشد و شهروندان احساس کنند مشارکت آنان در خروجی‌های اجرایی شهر نقش واقعی دارد. به همین دلیل است که در فرانسه مشارکت عمومی به ابزارهای صرفاً مشورتی محدود نیست، بلکه در مواردی الزام‌آور است و شوراهای محلی موظف‌اند آثار مشارکت را در تصمیم‌گیری لحاظ کنند (Allegretti, ۲۰۰۹). برعکس، در ایران اغلب سازوکارهای مشارکتی فاقد ضمانت اجرا هستند و حتی در صورت جمع‌آوری نظرات مردمی، قابلیت تبدیل به سیاست عملی یا الزام برای شهرداری و شورا محدود است.

از منظر تنوع و بلوغ ابزارهای مشارکتی نیز تفاوت قابل توجهی دیده می‌شود. فرانسه تجربه‌ای گسترده در به کارگیری بودجه‌ریزی مشارکتی دارد که در آن شهروندان مستقیماً درباره



تخصیص بخشی از بودجه شهری تصمیم می‌گیرند. این تجربه نه فقط در شهرهای بزرگ مانند پاریس، لیون و بوردو، بلکه در هزاران کمون کوچک به عنوان بخشی از فرهنگ سیاسی محلی نهاده شده است (Lefebvre & Legris, ۲۰۱۸). شهروندان در قالب شورای محله، مجامع شهری، کارگروه‌های موضوعی، سامانه‌های دیجیتال مشارکت و برنامه‌های مشورتی تحت نظارت شهرداری، نقش فعال در سیاست‌های شهری ایفا می‌کنند. در مقابل، ابزارهایی مانند بودجه‌ریزی مشارکتی در ایران هنوز در سطح آزمایشی، محدود و عمدتاً غیر الزام‌آور باقی مانده‌اند و سامانه‌های آنلاین مشارکت نیز بیشتر جنبه دریافت شکایات و درخواست‌ها دارند تا مشارکت در تدوین سیاست‌های محلی. افزون بر این، فرهنگ مشارکت مدنی در فرانسه با سابقه طولانی فعالیت انجمن‌های محلی، سازمان‌های نهادهای مدنی و تشکل‌های محله‌ای تقویت شده، در حالی که در ایران ساختارهای اجتماعی لازم برای مشارکت پایدار هنوز به صورت وسیع شکل نگرفته است و مشارکت عمومی بیشتر حالت مقطعی، مناسبتی یا اعتراضی دارد تا مشارکت ساختاریافته.

از حیث کارآمدی نهادی نیز فرانسه با بهره‌گیری از ساختاری چندسطحی شامل کمون، بین کمونیه‌ها، دپارتمان و منطقه، امکان توزیع متعادل وظایف شهری و مشارکتی را فراهم کرده است. به‌ویژه در سطح بین کمونیه‌ای، پروژه‌های بزرگ شهری با مشارکت گسترده شهروندان و نهادهای مدنی و با هماهنگی چند شهرداری اجرا می‌شود. این ساختار سبب می‌شود مشارکت در سطح محله، شهر و منطقه با یکدیگر در ارتباط باشند و شهروندان از چند مسیر در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با محیط زندگی خود نقش ایفا کنند (Yang et al., ۲۰۲۳). اما در ایران ساختار چندسطحی حکمرانی شهری هنوز به معنای واقعی وجود ندارد و شوراهای عملاً تنها در سطح شهر یا روستا فعالیت می‌کنند، آن هم با محدودیت‌های حقوقی و مالی گسترده. به همین دلیل مشارکت نیز در همان سطح محدود می‌ماند و امکان پیوند آن با سیاست‌های کلان شهری یا منطقه‌ای فراهم نیست.

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که کارآمدی الگوهای مشارکتی بیش از آنکه به وجود نهادهای رسمی مانند شوراهای وابسته باشد، به کیفیت محیط نهادی، استقلال ساختار محلی، ابزارهای



الزام آور مشارکت و فرهنگ سیاسی وابسته است. از این منظر، فرانسه نمونه‌ای از یک مدل مبتنی بر نهادهای سازی حقوقی و فرهنگی مشارکت است؛ مدلی که در آن شهروند نه یک ناظر منفعل، بلکه یک کنشگر دارای حق مؤثر در تصمیم‌گیری تلقی می‌شود. در مقابل، ایران هنوز در مرحله گذار به سوی دموکراسی مشارکتی شهری قرار دارد و تقویت شوراهای، ارتقای استقلال مالی و نهادی آن‌ها، توسعه ابزارهای الزام آور مشارکت، و ایجاد بسترهای فرهنگی برای مشارکت پایدار از مهم‌ترین ضرورت‌ها برای بهبود کارآمدی حکمرانی شهری به شمار می‌روند. این مقایسه نشان می‌دهد که اصلاحات حقوقی و نهادی، شرط اساسی برای انتقال از مشارکت نمادین به مشارکت واقعی و از شوراهای تشریفاتی به شوراهای کارآمد در چارچوب حکمرانی عمومی است.

بحث و نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری این پژوهش بر آن است که جایگاه دموکراسی مشارکتی در حکمرانی شهری، نه صرفاً به مثابه مجموعه‌ای از سازوکارهای رویه‌ای، بلکه به عنوان یک منطق جدید اداره امور عمومی قابل تحلیل است؛ منطقی که در آن فاصله سنتی میان «نهاد تصمیم‌گیر» و «ذی‌نفع شهری» کاهش یافته و الگوی حکمرانی به جای تمرکز بر اقتدار سلسله‌مراتبی، بر هم‌تولیدی و هم‌تصمیم‌سازی استوار می‌شود. بررسی تطبیقی ایران و فرانسه نشان داد که چالش بنیادین نه در نبود مقررات، بلکه در کیفیت نهادسازی، ظرفیت نهادی دستگاه‌های محلی، و توان جامعه شهری برای مشارکت مؤثر نهفته است. از این رو، نتیجه‌ای که می‌توان اتخاذ کرد این است که اصلاح حکمرانی شهری در ایران تنها از مسیر بازنگری در قوانین شوراهای یا توسعه ابزارهای مشارکتی حاصل نمی‌شود، بلکه مستلزم تحول در «فرهنگ حقوقی مشارکت»، «زیرساخت‌های نهادی» و «منطق سیاست‌گذاری شهری» است؛ تحولاتی که باید با مدل‌های موفق بین‌المللی مانند تجربه فرانسه تطبیق انتقادی یابد، نه تقلید نهادی.

نخست، دموکراسی مشارکتی در ایران نیازمند عبور از تلقی مشورتی و نمادین مشارکت است. مشارکت باید در فرآیندهای سیاست‌گذاری شهری به مرحله تصمیم‌گیری و تخصیص منابع راه یابد. این امر بدون شفافیت رادیکال، انتشار داده‌های شهری و ایجاد مکانیزم‌های الزام آور



پاسخگویی برای مدیریت شهری ممکن نیست. در حالی که تجربه فرانسه نشان می‌دهد که مشارکت زمانی کارآمد است که نهادهای محلی از استقلال مالی، صلاحیت‌های روشن و ابزارهای تخصصی برخوردار باشند، وضعیت ایران نشان می‌دهد که ضعف اختیارات شوراهای وابستگی مالی شهرداری‌ها، ظرفیت مشارکت را محدود می‌کند. بنابراین نتیجه می‌شود که اصلاح رابطه مالی-حقوقی میان شوراهای و دولت مرکزی، پیش‌شرط نهادینه‌سازی مشارکت مؤثر است.

دوم، مشارکت واقعی مستلزم ارتقای مهارت‌های شهروندی و سواد مشارکتی است. مشارکت در حکمرانی صرفاً حضور فیزیکی یا مشارکت آنلاین نیست، بلکه نیازمند توانایی شهروندان در فهم مسائل پیچیده شهری، ارزیابی پیامدهای سیاست‌ها، و مشارکت در گفت‌وگوی تخصصی است. این جاست که تجربه فرانسه در آموزش مشارکت، از سطح مدرسه تا انجمن‌های محلی، اهمیت پیدا می‌کند و نشان می‌دهد که ظرفیت‌سازی اجتماعی پیش‌نیاز مشارکت پایدار است. نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که ایران باید هم‌زمان با اصلاح ساختارهای حقوقی، برنامه‌های توسعه مهارت مشارکتی را در سطح جامعه شهری طراحی کند. سوم، حکمرانی شهری مشارکتی نیازمند تحول در رابطه میان دولت مرکزی و مدیریت محلی است. مطالعه تطبیقی نشان داد که هرچند فرانسه نیز سابقه تمرکزگرایی دارد، اما با اصلاحات دهه‌های اخیر مسیر واقعی تفویض اختیار را طی کرده و زمینه‌ای فراهم آورده که شوراهای محلی بتوانند نقش مؤثر و نه صرفاً تشریفاتی ایفا کنند. نتیجه مهم این است که ایران برای دستیابی به الگوی مشارکتی مؤثر باید از تمرکززدایی صوری عبور کرده و به سمت «تمرکززدایی کارکردی» حرکت کند؛ یعنی واگذاری وظایف همراه با منابع، اختیار و سازوکارهای پاسخگویی.

در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که کارآمدی دموکراسی مشارکتی در مدیریت شهری ایران تنها زمانی محقق خواهد شد که سه سطح تحول به‌طور هم‌زمان پیش رود: تحول حقوقی در جهت تفویض اختیار واقعی به شوراهای، تحول نهادی در ایجاد سازوکارهای الزام‌آور مشارکت و شفافیت، و تحول اجتماعی در ارتقای سواد و فرهنگ مشارکتی. مقایسه با فرانسه



نشان داد که هیچ‌یک از این سطوح به‌تنهایی کفایت نمی‌کند و موفقیت الگوهای مشارکتی وابسته به هم‌افزایی این سه سطح است. بنابراین نتیجه کلی آن است که آینده حکمرانی شهری ایران در گرو ایجاد مدلی بومی از دموکراسی مشارکتی است؛ مدلی که بر مبنای ظرفیت‌های حقوق عمومی ایران طراحی شود اما از تجارب تطبیقی برای کارآمدسازی و پایداری بهره گیرد و نهایتاً مدیریت شهری را از تصمیم‌گیری پشت درهای بسته به سمت حکمرانی شفاف، پاسخگو و مشارکت‌محور سوق دهد.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. ابوالمعالی، فاطمه السادات، و دانش فرد، کرم اله. (۱۳۹۷). تحلیل نقش حکمرانی خوب در کاربست دموکراسی. کنفرانس ملی اندیشه های نوین و خلاق در مدیریت، حسابداری، مطالعات حقوقی و اجتماعی.
۲. ایمانی جاجرمی، حسین، و کریمی، علیرضا. (۱۳۸۸). چالش های اجتماعی شوراهای روستایی در مدیریت محلی. توسعه محلی روستایی - شهری (توسعه روستایی)، ۱۱(پیاپی ۳۶)، ۸۹-۱۱۴.
۳. دشتی، علی. (۱۳۸۸). جایگاه حقوقی و تعاملات قانونی شوراهای اسلامی محلی در نظام حقوقی و سیاسی ایران. مجله تحقیقات حقوقی، (۴۹)، ۵۱۳-۵۵۳.
۴. صابری تهرانی، حسین، و یزدانی زازرانی، محمدرضا. (۱۴۰۱). جایگاه قانونی شوراهای اسلامی شهر و روستا و نقش آن در حکومت محلی و تمرکززدایی دولت در ایران پس از انقلاب اسلامی. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۶(۵۹)، ۳۳۷-۳۶۲.
۵. محمدزاده اصل، محمد، طباطبایی موتمنی، منوچهر، و نژندی منش، هیبت اله. (۱۳۹۴). تحلیل حقوقی نقش شوراهای محلی در تمرکز زدایی اداری و دموکراسی محلی در راستای تحقق حقوق شهروندی. همایش ملی تبیین حقوق شهروندی.
۶. ویسی، هادی. (۱۳۹۴). ارزیابی عملکرد دولت محلی شهری در نظام های سیاسی متمرکز (مورد شناسی: شوراهای اسلامی شهرهای ایران). جغرافیا و آمایش شهری - منطقه ای، ۵(۱۶)، ۷۴-۵۵.

ب) منابع غیر فارسی

Comparative Public Administration, ۱۵(۳), ۸۰۵-۸۲۸.

- Fairstein, R., Benadè, G., & Gal, K. (۲۰۲۳). Participatory budgeting design for the real world. arXiv.
- Lefebvre, R. (۲۰۱۳). Participatory democracy in France: Subsumed by local politics. *Metropolitiques*.
- Lefebvre, R., & Legris, M. (۲۰۱۸). The researcher at the bedside of democracy? An experiment in engaged research of participatory democracy in the Nord-Pas-de-Calais region. *Sociologies Pratiques*, ۳۷(۲), ۴۹-۵۸.
- Monnery, B., & Wolff, F.-C. (۲۰۲۳). Is participatory democracy in line with social protest? Evidence from the French Yellow Vests movement. *Theory and Evaluation of Public Policies (TEPP) Working Paper*, ۲۰۲۳-۰۷.
- Pradeau, J.-D. (۲۰۲۰). Les budgets participatifs français sont-ils sortis de la marginalité ? *Participation et Démocratie*.
- Rey, S., & Maly, J. (۲۰۲۳). The (computational) social choice take on indivisible participatory budgeting. arXiv.
- Thomas, O. (۲۰۰۳). Participatory democracy and urban governance in France. In *ERSA Conference Papers*.
- Yang, J. C., Hausladen, C. I., Peters, D., Pournaras, E., Fricker, R. H., & Helbing, D. (۲۰۲۳). Designing digital voting systems for citizens: Achieving fairness and legitimacy in participatory budgeting. arXiv.



- Cetintürk, V. E., & Günal, V. A. (۲۰۲۲). Neighbourhood Councils as a local participation practice: the case of France. *Journal of Public Administration and Governance*